



Fiqhi Examination of Penalizing Improper Hijab Through Deprivation of Social Rights

Qanbar Javid * | Gholamreza Payvandi ** | Mohammad Ali Haji Dehabadi***

Received: 2023, Sep 3 | Received in revised form: 2023, Dec 18 | Accepted: 2024, Feb 4 | Published: 2024, Jul 15

Abstract

Improper hijab inflicts harm on the spiritual health and social life, particularly the stability of the family as the core of the community. Therefore, a criminal response to it is necessary. The Iranian criminal legislature has utilized two reactions: imprisonment and monetary fines, but the results have indicated their ineffectiveness. Consequently, the penalization of deprivation of social rights has been recently proposed. Although social rights are defined as an individual's rights in relation to social institutions, there is no consensus on this meaning and its instances. This article, recruiting a descriptive-analytical method and library resources, examines the nature of using this penalty. While deprivation of social rights has advantages compared to imprisonment and monetary fines, and is also prescribed in some cases in Islamic law, it does not appear Fiqhi legitimate in instances where it is connected to an individual's life and fundamental rights, such as deprivation of access to medical facilities.



Keywords: Penalization, Improper Hijab, Deprivation of Social Rights, Deprivation of Medical Treatment, Deprivation of Fundamental Rights.

* PhD Student at Al-Mustafa International University; (Corresponding Author) Email: javedqanbar@gmail.com.

** Professor at Al-Mustafa International University; Email: peyvandi@iict.ac.ir.

*** Professor at Al-Mustafa International University; Email: hajidehabadi@yahoo.com

▣ Javid, Q. & Others (2023) Fiqhi Examination of Penalizing Improper Hijab Through Deprivation of Social Rights. *Journal of New Perspectives in Islamic Jurisprudence*, 1 (2) 209-233. Doi: <https://doi.org/10.22091/rcjl.2024.10793.1057>.



بررسی فقهی کیفرگذاری بی‌حجابی از طریق محرومیت از حقوق اجتماعی

قنبر جاوید* | غلام‌رضا پیوندی** | محمد علی حاجی ده‌آبادی***

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۲ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۹/۲۷ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۵ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۴/۲۵

چکیده

ناهنجاری بی‌حجابی، زیان‌هایی به سلامت معنوی و زندگی اجتماعی مخصوصاً ثبات خانواده، به‌عنوان هسته اجتماع وارد می‌کند، از این‌رو واکنش کیفری در قبال آن ضروری است. قانون‌گذار کیفری ایران، از دو واکنش حبس و جزای نقدی استفاده کرده است، ولی نتایج، بیانگر عدم فائده آن بوده است. از این‌رو اخیراً کیفرگذاری محرومیت از حقوق اجتماعی مطرح شده است، اگرچه حقوق اجتماعی به‌عنوان حقوق فرد در ارتباط با مؤسسات اجتماعی، تعریف می‌شود، ولی هم در این معنا و هم در مصادیق آن اجماع وجود ندارد. در این مقاله با روش توصیفی تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای، ماهیت استفاده از این کیفر، را مورد بررسی قرار دهد. هرچند محرومیت از حقوق اجتماعی در مقایسه با زندان و جریمه نقدی، امتیازاتی دارد و در مواردی نیز در شریعت تجویز شده است؛ اما به لحاظ فقهی در مواردی که با حیات فرد و حقوق اساسی او پیوند می‌خورد، مثلاً محرومیت از پذیرش در مراکز درمانی، به نظر مشروع نمی‌نماید.



واژگان کلیدی: کیفرگذاری، بدحجابی، محرومیت از حقوق اجتماعی، محرومیت از درمان، محرومیت از حقوق اساسی.

* دانشجوی دکتری جامعه‌المصطفی‌العالمیه. (نویسنده مسئول) | javedqanbar@gmail.com

** استاد تمام جامعه‌المصطفی‌العالمیه. | peyvandi@iict.ac.ir

*** استاد تمام جامعه‌المصطفی‌العالمیه. | hajidehabadi@yahoo.com

□ جاوید، قنبر؛ پیوندی، غلام‌رضا و حاجی‌ده‌آبادی، محمدعلی. (۱۴۰۲). بررسی فقهی کیفرگذاری بی‌حجابی از طریق

محرومیت از حقوق اجتماعی، پژوهش‌های فقهی مسائل مستحدثه. ۱ (۲)، ۲۳۳-۲۰۹. Doi:

<https://doi.org/10.22091/rcjl.2024.10793.1057>

مقدمه

بدحجابی و بی‌حجابی، یکی از مشکلات اجتماعی است که به باور اندیشمندان اسلامی در طول زندگی بشریت، آسیب‌های سختی را بر ارزش‌های انسانی، از قبیل ضربه بر عفت عمومی، ازهم‌گسیختگی نظام خانوادگی وارد کرده است؛ بدین جهت، مورد توجه حقوق‌دانان و جرم‌شناسان مسلمان قرار گرفته و راه‌حل‌هایی ارائه کرده‌اند. برخی از اندیشمندان واکنش کیفری در قبال آن را ضروری می‌دانند، برخی دیگر هرچند در پیامدهای آسیب‌زای این پدیده هیچ تردیدی ندارند؛ ولی پاسخ‌های کیفری را چاره کار نمی‌دانند و بر پاسخ‌های کنشی و واکنشی غیر کیفری تأکید می‌کنند. بررسی اینکه کدام یکی از این دو موضع بر صواب است؟ در موضوع این مقاله نمی‌گنجد و این مقاله تنها بر پاسخ‌دهی واکنشی از نوع کیفری، آنهم از نوع محرومیت از حقوق اجتماعی متمرکز است. بر این اساس سوال محوری این مقاله این است که از منظر فقهی، آیا می‌توان محرومیت از حقوق اجتماعی را به‌عنوان واکنشی در قبال این پدیده پذیرفت؟ و با چه شرایطی؟

از لحاظ پیشینه، اساساً بحث از محرومیت از حقوق اجتماعی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بیشتر به‌عنوان یک مجازات تکمیلی و تبعی مطرح است و از منظر فقهی هم کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. تحقیقات انجام گرفته بیشتر با عنوان‌های از قبیل بررسی مجازات‌های محرومیت از حقوق اجتماعی در حقوق کیفری ایران، (وهاب دانش‌پژوه، ۱۳۷۸) مجازات تبعی در فقه امامیه (امید رستمی‌غازانی، ورضا واعظی، ۱۳۹۰) ماهیت و آثار و مبانی شرعی مجازات محرومیت از حقوق اجتماعی (محسن رهامی، ۱۳۸۰) و اکاوی مجازات‌های تکمیلی در حدود و قصاص در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، (احمد حاجی ده‌آبادی، مهدی نارستانی، ۱۳۹۷) به‌طور کلی است، هر یک، سخن از محرومیت‌های حقوق اجتماعی به میان آورده‌اند، اما مشروعیت فقهی این نوع مجازات نسبت به بی‌حجابی و بدحجابی بررسی نشده است.

از آنجاکه در سیاست کیفری اسلام، کیفرگذاری، باید مبنای شرعی داشته باشد، بدین جهت، ضرورت تحقیق در مورد بررسی فقهی کیفرگذاری بزه بی‌حجابی و بدحجابی با

محرومیت از حقوق اجتماعی، محرز است که با روش توصیفی و تحلیلی و با جمع آوری مطالب از منابع موجود در کتابخانه‌ها و سایت‌ها، چنین بررسی صورت گرفته است. نوآوری این تحقیق بدین جهت است که کیفرگذاری بزه بی‌حجابی وید حجابی با محرومیت از حقوق اجتماعی جدیداً طرح و در مجلس قانون گذاری ایران تصویب شده است، اما تا کنون از لحاظ مبنای فقهی، سابقه‌ای آن در فقه، تحقیق و بررسی صورت نگرفته است، بدین جهت، چنین تحقیقی، نوآوری دارد، برای این مهم ابتدا مفاهیم اساسی مورد بررسی قرار می‌گیرد، آنگاه رویکرد قانون‌گذار در جرم‌انگاری و کیفرگذاری، در قبال بی‌حجابی وید حجابی و مبنای آن بررسی می‌شود، سپس نقد کیفرگذاری محرومیت از حقوق اجتماعی و موارد مشروعیت و مصادیق این مهم را در فقه مورد بررسی قرار خواهیم داد و در پایان از امکان سنجی و شرایط لازم الرعایه این مهم به‌عنوان پاسخی به پدیده بدحجابی و بی‌حجابی بحث خواهیم کرد...

ماهیت و تعریف بی‌حجابی

از باب سخن مشهور «تعرف الاشياء بأضدادها»، بی‌حجابی از طریق تعریف حجاب به دست می‌آید. «حجاب» در لغت چیزی است که میان دو شیء «حائل» می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۹۸). در اصطلاح قرآنی، این کلمه همه جا به معنی «پرده» یا حائل به کار رفته است، از قبیل «جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا؛ ما در میان تو و کسانی که ایمان به آخرت نمی‌آورند پرده پوشیده‌ای قرار دادیم» (اسراء، ۴۵) و نیز فرموده است: «حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ» (ص، ۳۲). و همچنین فرموده است: «وَمَا كَانَ لَيْسَ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ؛ برای هیچ انسانی ممکن نیست که خداوند با او سخن بگوید، مگر از طریق وحی یا از پشت پرده غیب» (شوری، ۵۱).

در اصطلاح روایات از حجاب تعبیر به (ستر و پوشش) شده است. در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم: «لَا يَصْلُحُ لِلْجَارِيَةِ إِذَا حَاضَتْ إِلَّا أَنْ تَحْتَمِرَ إِلَّا أَنْ لَا تَجِدَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۳۲؛ فیض، ۱۴۳۲، ج ۲۲، ص ۱۷۳). دختر بایستی بعد از بلوغ خمار [روسری] بر سر نهد مگر اینکه قادر به تهیه آن نباشد. و نیز فرمود: «وعلی الجاریة إذا

حاضرت الصیام والخمار» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۴۱۰؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۲۸۱). در کلمات فقها از قدیم تا کنون در مورد پوشش زنان معمولاً کلمه «ستر» به کار رفته است. پوشیدن دست و صورت هم با تعبیر «ستر الوجه و الکفین» مورد اختلاف فقها می باشد (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۴۵۱).

در مورد ستر عورت گفته شده است که عورت نسبت به مرد عبارت است از پوشاندن قبل و دبر. نسبت به زن جمیع بدن جز وجه و صورت به اندازه که شستنش هنگام وضو واجب است و ظاهر و باطن دو کف دست از میچ تا نوک انگشتان و پشت دو قدم پا از حد مفصل ساق پا به پایین تا نوک انگشتان (عاملی جبعی، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۳).

در نتیجه، بی حجابی و بدحجابی به معنای رعایت نکردن حدود پوشش اسلامی است. لذا زن جمیع بدن را بپوشاند، جز وجه و صورت به اندازه که شستنش هنگام وضو واجب است و ظاهر و باطن دو کف دست از میچ تا نوک انگشتان و پشت دو قدم پا از حد مفصل ساق پا به پایین تا نوک انگشتان.

تعریف حقوق اجتماعی

حقوق اجتماعی امتیازاتی است که قانون‌گذاران برای اتباع خود در روابط با مؤسسات عمومی مقرر داشته‌اند، مانند حقوق سیاسی، حق استخدام، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در مجلس مقننه و انجمن ایالتی و ولایتی و بلدی در هیئت منصفه، ادای شهادت در مراجع رسمی داور و مصدق واقع شدن. به این ترتیب حقوق اجتماعی اعم از حقوق سیاسی است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۴، ص ۲۳) چون حقوق سیاسی عبارت است از حقوقی که به موجب آنها شخص دارنده چنین حقوق، می تواند در حاکمیت ملی خود (مانند انتخابات، تصدی شغل قضاء و مشاغل رسمی دیگر و یا عضویت در هیئت منصفه و یا دارا شدن امتیاز روزنامه و...) (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۴، ص ۲۳۶) حقوق اجتماعی نسبت به حقوق اساسی نیز عمومیت دارد، چون حقوق اساسی عبارت است از حقوق داخلی هر ملت که از شکل حکومت و سازمانهای دولتی و حدود حقوق و وظایف دولت بحث می کند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۴، ص ۲۳)

به تعبیر دیگر، حقوق اجتماعی به یک سلسله امتیازات اطلاق می شود که برای رفع

تبعیض‌های اجتماعی و اقتصادی برای فرد شناخته شده است؛ تبعیض‌هایی که ناشی از شرایط اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه و محیط است که فرد در آن زندگی می‌کند. (طباطبایی مؤتمنی ۱۳۷۰، ص ۱۱۰)

تعیین حقوق اجتماعی در قانون اساسی ایران از قبیل اصل بیست و هشتم، بیست و نهم، اصل سی و یکم اصل چهل و سوم. همچنین در قانون اساسی افغانستان آمده است، از قبیل حق داشتن اشتغال^۱ حق برخورداری از تأمین اجتماعی^۲ تعلیم و تربیت^۳ حق داشتن مسکن^۴ در نتیجه، حقوق اجتماعی، یک سلسله امتیازاتی است که فرد در میان جامعه دارد، از قبیل حق مالکیت، حق استخدام، حق انتخاب‌شدن و انتخاب کردن، حق استفاده از امکانات عمومی، استفاده از امکانات بهداشتی، استفاده از تأمین اجتماعی، استفاده از حقوق اساسی و سیاسی.

رویکرد قانون‌گذار ایران در جرم‌انگاری و کیفرگذاری بی‌حجابی و بدحجابی

تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی در بخش تعزیرات که در سال ۱۳۹۲ مصون از تغییر ملند مقرر می‌دارد: «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند، به حبس از ده روز تا دو ماه و یا از دو تا ده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.»

^۱ - «هرکس هر شغلی را که مایل است می‌تواند انتخاب کند، لکن مشروط بر آن که با دستورات اسلام و مصالح عمومی مغایر نباشد» (اصل بیست و هشتم قانون اساسی ایران و ماده چهل و هفتم قانون اساسی افغانستان).

^۲ - «برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر باز نشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی است که دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تأمین کند» (اصل بیست و نهم قانون اساسی ایران و ماده پنجاه دوم قانون اساسی افغانستان).

^۳ - «دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفائی کشور به‌طور رایگان گسترش دهد» (اصل سی ام قانون اساسی ایران و ماده چهل سوم قانون اساسی افغانستان).

^۴ - «داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است دولت موظف است، با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند بخصوص روستائینان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کند» (اصل سی یکم قانون اساسی ایران و ماده چلم قانون اساسی افغانستان).

این جرم‌انگاری و کیفرگذاری فایده‌مند و مؤثر واقع نشده است. براین اساس لایحه پیشنهادی قوه قضائیه جایگزین تبصره ماده ۶۳۸ در حوزه جرم‌انگاری و مجازات بی‌حجابی شده است. بر اساس این لایحه «زنانی که بدون حجاب در انظار عمومی ظاهر شوند، مرجع قضائی طبق ماده (۸۰)^۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اقدام می‌کند. چنانچه فرد از دادن التزام در مرجع قضائی امتناع کند یا پس از دادن التزام دوباره مرتکب رفتار مذکور شود به یکی از مجازات محرومیت‌های اجتماعی درجه هشت محکوم و هم چنین دادگاه می‌تواند علاوه بر مجازات مذکور وی را به شرکت در دوره‌های تربیتی اخلاقی و مذهبی به مدت یک تا دو هفته به‌عنوان مجازات تکمیلی محکوم کند».

اما پیش از هرگونه بحث در خصوص کیفرگذاری، باید از مشروعیت جرم‌انگاری بدحجابی و بی‌حجابی بحث کرد.

مبنای مشروعیت جرم‌انگاری بی‌حجابی

جرم‌انگاری در سیاست کیفری اسلام بر اساس اصولی همچون اصل مشروعیت است؛ باید دید مبنای مشروعیت چنین جرم‌انگاری چیست؟ به نظر می‌رسد، مبنای مشروعیت، وجوب حجاب و حرمت بی‌حجابی (صغرا) و التعزیر لکل حرام (کبرا) است. نسبت به صغرای بحث، دلایل قرآنی و روایی گوناگونی وجود دارد.

۱-۱- از منظر قرآن

مبنای قرآنی مشروعیت چنین جرم‌انگاری، وجوب حجاب و نهی از ترک آن است که تمام فقهای شیعه و اهل سنت بر آن اتفاق نظر دارند (شهید ثانی ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۴۶؛ ابن قدامه

^۱ - ماده ۸۰: در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، چنانچه شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد، در صورت فقدان سابقه محکومیت مؤثر کیفری، مقام قضائی می‌تواند پس از تفهیم اتهام با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوالی که موجب وقوع جرم شده است و در صورت ضرورت با أخذ التزام کتبی از متهم برای رعایت مقررات قانونی، فقط یک بار از تعقیب متهم خودداری نماید و قرار بایگانی پرونده را صادر کند. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض است. تبصره - مرجع تجدیدنظر قرار موضوع این ماده و سایر قرارهای قابل اعتراض مربوط به تحقیقات مقدماتی جرماتی که به طور مستقیم در دادگاه رسیدگی می‌شوند، دادگاه تجدیدنظر است.

۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۴۶۰؛ ابن حزم اندلسی ۱۳۵۲ق، ج ۱۰، ص ۳۲) آیات قرآن، در این مورد صراحت دارد.

۱- «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَتَّبِعْنَ بِخُمْرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» (نور، ۳۱) و به زنان با ایمان بگو: چشم‌های خود را [از نگاه هوس آلود] فرو گیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را جز آن مقدار که ظاهر است آشکار ننمایند و [اطراف] روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند [تا گردن و سینه با آن پوشانده شود].

طبق این آیه، زنان باید سر و گردن خود را از نامحرم، بپوشانند و حق ندارند زینت‌هایی که معمولاً پنهانی است آشکار سازند، هر چند اندامشان نمایان نشود و به این ترتیب آشکار کردن سر، گردن و لباس‌های زینتی مخصوصی را که در زیر لباس عادی یا چادر می‌پوشند مجاز نیست، بی‌حجابی است، چرا که قرآن، از ظاهر ساختن چنین زینت‌هایی، نهی کرده است. (مکارم شیرازی ۱۴۲۴، ج ۱۴، صص ۴۳۹-۴۴۰) دستوری که این آیه در مورد انداختن گوشه مقنعه، به روی گریبان، می‌دهد، مفهومش پوشانیدن تمام سر و گردن و سینه است و سخنی از پوشانیدن صورت در آن نیست. به همین دلیل صورت و کفین دست، از حکم وجوب پوشیدن استثناء شده است (مکارم شیرازی ۱۴۲۴، ج ۱۴، ص ۴۴۰).

۲- «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ» (احزاب، ۳۳) و در خانه‌های خود بمانید و همچون جاهلیت نخستین [در میان مردم] ظاهر نشوید. هر چند قرآن همسران پیامبر (ص) را از بی‌حجابی و بدحجابی باز می‌دارد، ولی بدون شک این یک حکم عام است و تکیه آیات بر زنان پیامبر (ص) به عنوان تأکید بیشتر است، درست مثل اینکه به شخص دانشمندی بگوئیم تو که دانشمندی دروغ مگو مفهومش این نیست که دروغ گفتن برای دیگران مجاز است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۱۷، ص ۲۹۱).

۳- «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ» (احزاب، ۵۹) ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو جلبابها [روسری‌های بلند] خود را بر خویش فرو افکنند. این آیه کیفیت، چگونگی و فلسفه حجاب را

بیان می‌کند که وجوبش قبلاً در آیات دیگر از جمله در آیه ۳۱ سوره نور بیان شد. کلمه (جلایب) دارای معانی است از جمله آن جامه‌ای است سرتاسری که تمامی بدن را می‌پوشاند و یا روسری مخصوصی است که صورت و سر را ساتر می‌شود (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۱) و منظور از جمله (پیش بکشند مقداری از جلباب خود را) این است که آن را طوری بپوشند که زیر گلو و سینه‌هایشان در انتظار ناظرین پیدا نباشد. هدف این است که زنان مسلمان در پوشیدن حجاب سهل‌انگار و بی‌اعتنا نباشند مثل بعضی از زنان بی‌بندوبار که در عین داشتن حجاب آن چنان بی‌پروا و لاابالی هستند که غالباً قسمت‌هایی از بدنهای آنان نمایان است و همین معنی توجه افراد هرزه را به آنها جلب می‌کند.

۱.۲- روایات

۱-۲- از پیامبر (ص) نقل شده است که خطاب به اسماء (خواهر عایشه فرمود: «یا اسماء ان المرأة اذا بلغت المحيض لم تصلح أن یرى منها الأهذا وهذا» ای اسماء! زن هنگ

امی که به بلوغ می‌رسد صحیح نیست که غیر از این قسمت و این قسمت از بدنش پیدا باشد و به‌صورت و دو کف دست خویش اشاره کرد (ابی داوود، بی‌تا، ج ۴، ص ۶۲)
۲-۲- «ما یحل للرجل أن یرى من المرءة اذا لم یکن محرماً؛ قال: الوجه والکفان والتقدمان»
راوی از امام صادق (ع) در مورد حد و حدود لزوم حجاب سؤال می‌کند که چه مقدار برای مرد اجنبی حلال است که به زن نامحرم نگاه کند؟ امام فرمود: به‌صورت دو کف دست و دو قدم پا. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۲۰۱)

۲-۳- امام رضا علیه السلام در مورد زمان لزوم رعایت حجاب برای زن فرموده است «یؤخذ الغلام بالصلاة و هو ابن سبع سنین و لا تغطی المرءة شعرها منه حتی یحتلم.» پسر هفت ساله درباره نماز قابل مؤاخذه و پرسش است؛ اما بر زن واجب نیست از پسران غیر بالغ موی سر خود را بپوشاند. (حر عاملی، ۱۴۱۲، ج ۲۰، ص ۲۲۹؛ فیض، ۱۴۳۲، ج ۲۲، ص ۱۷۴) با مفهوم دلالت بر وجوب رعایت حجاب زن در برابر مرد نامحرم می‌کند.

۲-۴- امام کاظم علیه السلام نیز زمان وجوب حجاب را هنگام بلوغ دختر بیان کرده است: «عن الحلبي قال سألت أبا ابراهيم (ع) عن الجارية التي لم تدرك متی ینبغی لها أن تغطی

رأسها ممن لیس بینها و بینه محرم ومتی یجب علیها أن تقنع رأسها للصلاة؛ قال لا تغطي رأسها حتی تحرم علیها الصلاة. یعنی حتی تحیض» (فیض ۱۴۳۲، ۲۲، ص ۱۷۳) حلبی از امام کاظم علیه السلام در مورد زمان وجوب پوشش دختر از نامحرم وهنگان نماز سؤال می‌کند امام در پاسخ زمان وجوب را زمان حرمت صلاة می‌داند؛ یعنی زمان بلوغ.

به‌هر حال ادله یاد شده به‌صراحت بر حرمت بدحجابی و بی‌حجابی دلالت دارد.

نسبت به کبرای بحث یعنی «التعزیر لکل حرام» هم با توجه به مفاسد اجتماعی مترتب بر بدحجابی و بی‌حجابی تردیدی در امکان تعزیر آن توسط حاکم اسلامی باقی نمی‌ماند، البته «التعزیر لکل حرام»، به معنای الزام حاکم به استفاده از این ابزار نیست، بلکه به معنای امکان استفاده از این روش در فرض مؤثر بودن آن است، همچنان که تعزیر نیز منحصر در زدن یا حبس کردن نیست. حال باید دید که آیا می‌توان از محرومیت از حقوق اجتماعی به‌عنوان یک نوع تعزیر بهره جست؟

نقد کیفرگذاری محرومیت از حقوق اجتماعی در مورد بزه بی‌حجابی و بدحجابی

استفاده از محرومیت حقوق اجتماعی به‌عنوان کیفر در حقوق کیفری اسلام از ابعادی قابل بحث است، نخست از این منظر که اصل کلی چیست دوم اینکه مصادیق تجویز شده آن در اسلام کدام‌اند و سوم اینکه در موارد که کیفر معین نشده است، آیا امکان استفاده از هر نوع تعزیرات، وجود دارد یا خیر؟

۱.۲.۱- اصل اولی در استفاده از محرومیت از حقوق اجتماعی به‌عنوان کیفر

آنجا که شارع کمیت و کیفیت مجازات اصلی را از قبیل حدود قصاص دیات بیان کرده است در مقام بیان بوده است، اگر نیاز به‌اضافه بود، بیان می‌کرد، لذا قانون‌گذار به‌حکم اولی، بر اساس ادله اجتهادی و فقهاتی ذیل حق ندارد، اضافه بر آن چه شارع بیان کرده است، کیفر اضافه کند.

۱.۲.۲- ادله اجتهادی

ادله اجتهادی ادله ای هستند که حکم واقعی را از آن بدست می‌آوریم. این ادله شامل کتاب و سنت معتبر است. در خصوص مجازات محرومیت از حقوق اجتماعی، از آیات و روایات به

دست می‌آید که اصل اولی در کیفر، حرمت است، چون متضمن ایذای مسلمان و بلکه انسان است و از این رو حرام است، مگر اینکه شریعت تجویز کرده باشد. اما در صورتی که شارع مجازاتی را به‌عنوان حد یا قصاص مقرر کرده استفاده از مجازات تکمیلی افزون بر مجازات اصلی، ایذای مسلمان است، چون شارع مقدس در مقام بیان حدود و قصاص و دیات بوده است، مانند آیه مبارکه « وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ » (مائده، ۴۵) حکم قصاص را بیان کرده است و با آیه مبارکه « التَّرَائِبَةُ وَالتَّرَائِبِيُّ فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ » (نور، ۲) حد را بیان کرده است و با آیه مبارکه « وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةً وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ... » (نساء، ۹۲)^۱ حکم دیه را بیان کرده است. در چنین موارد اگر اضافه کردن محرومیت از حقوق اجتماعی به‌عنوان مجازات تکمیلی لازم بود بیان می‌کرد، لذا قانون‌گذار حق اضافه کردن این نوع مجازات را به‌عنوان مجازات تکمیلی در این موارد، ندارد. آیه مبارکه « فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ » (بقره، ۱۹۴) با صراحت نهی کرده است از اضافه کردن مجازات بر آنچه شارع مقدس تعیین کرده است. همچنین روایت «ان الله قد جعل لكل شىء حداً وجعل لمن تعدى ذلك الحد حداً» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۱۴) کسی که از حد شرعی تجاوز کند مجازات دارد نیز صراحت بر ممنوعیت دارد. بدین جهت، علی علیه السلام، قنبر را که در اجرای مجازات اشتباهاً تعدی کرد، سه ضربه شلاق بیشتر زد بر او سه ضربه شلاق جاری کرد. همچنین امام باقر (ع) در مورد آیه شریفه «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره، ۲۲۹) فرموده است: خدا بر زانی غضب نموده و برای او صد ضربه شلاق تعیین نموده است کسی که بر زانی غضب کند و بیش از این بزند من از نزد خدا برائت می‌جویم (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۱۸)

دلیل فقهاتی

دلیل فقهاتی همان اصول عملیه می‌باشد از قبیل برائت، احتیاط، اشتغال، تخیر و استصحاب. زمان عدم دست‌رسی به حکم واقعی، جهت رفع حیرت، حکم ظاهری از این طریق به دست می‌آید.

^۱ - هیچ فرد با ایمانی مجاز نیست که مؤمنی را به قتل برساند، مگر این که این کار از روی خطا و اشتباه از او سرزند؛ و (در عین حال)... کسی که مؤمنی را از روی خطا به قتل رساند، باید یک برده مؤمن را آزاد کند و خون بهانی به کسان او بپردازد.

برفرض عدم دلیل اجتهادی بر عدم جواز تکمیل مجازات منصوص، دلیل فقهاتی مقتضی عدم جواز تکمیل چنین مجازات است از جمله ادله فقهاتی اصل عدم است، مجازات تکمیلی و اساساً هر مجازاتی نوعی ولایت بر مال، آزادی و حیثیت افراد است و اصل آن است که هیچ کس بر دیگری ولایت ندارد، مگر این که دلیل خاص داشته باشیم (خلخالی ۱۴۲۲، ۲۳۷؛ صنفور ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۲۹۹) به این معنا که از ازل مجازات تکمیلی جعل نشده است و شک می‌کنیم که آیا آن عدم ازلی، باقی است یا نه؟ در نتیجه عدم را استصحاب می‌کنیم (صدر ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۵۲۶، خلخالی ۱۴۲۲، ص ۲۳۷ به نقل از حاجی ده‌آبادی و نارستانی، ۱۳۹۷).

براین اساس، در تعزیرات منصوص نیز نمی‌شود محرومیت از حقوق اجتماعی را اضافه نمود، چنان که استفتا شده است، در صورتی که کسی با ایجاد رابطه نامشروع با زنی مرتکب اعمال نظیر بوسیدن و نزدیکی شود و موضوع در دادگاه ثابت گردد آیا قاضی دادگاه می‌تواند در صورت تشخیص مصلحت، علاوه بر شلاق، وی را به مجازات دیگری، نظیر تبعید به مدت محدودی به عنوان تتمیم تعزیر، محکوم نماید یا خیر؟

جواب: در فرض سؤال قدر متیقن، تعزیر به شلاق است و زائد بر آن محل اشکال است (مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا گنجینه استفتائات قضایی ۱۳۹۰، سؤال ۲۳۹۱)

البته به عنوان حکم ثانوی می‌شود محرومیت از حقوق اجتماعی را جزء مجازات قرار داد، چنان که استفتائات بیانگر این است: «سؤال: هرگاه شخصی مرتکب جرمی که مجازات آن اجرای حد است بشود برای قاضی محرز گردد که وی به سبب اشتغال به شغل یا حرفه معین یا اقامت در محل های معین احتمال ارتکاب مجدد وی زیاد باشد، آیا قاضی می‌تواند او را علاوه بر اجرای حد به منع از اشتغال یا حرفه معین محکوم کند؟ حکم مسئله نسبت به جرائم مستلزم قصاص نفس و یا قصاص عضو و موارد دیگر چگونه است؟ جواب: جلوگیری از جرم و جنایت مهم ترین وظایف و شأن حاکمیت مشروع است و چنانچه این امر منحصراً متوقف بر تحدید حقوق بعضی افراد باشد، حاکمیت صالح می‌تولند به طور موقت و با اکتفا به قدر ضرورت پس از ملاحظه کار شناسان بی طرف و متدین و تمام ملاحظات عقلایی از جمله

در نظر گرفتن آثار و تبعات فردی خانوادگی و اجتماعی آن اقدام به تحدید حقوق افراد کند و این در مورد جرائم مستلزم قصاص واضح‌تر است؛ زیرا عنوان دفاع از امنیت جامعه نیز پیدا می‌کند» (منتظری نجف‌آبادی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۴۶۴)

در نتیجه، به مقتضای ادله اجتهادی و فقهی، قاضی نمی‌تواند تحریم از حقوق اجتماعی را بر مجازات اصلی و تعزیری منصوص بیفزاید، ادله اجتهادی از قبیل آیات و روایات با صراحت دلالت بر منع می‌کند. بر فرض نبود ادله اجتهادی ادله فقهی از جمله استصحاب، اقتضای عدم جواز دارد، چون هر نوع مجازات، نوع ولایت بر مال، آزادی و حیثیت است و اصل آن است که هیچ‌کس بر دیگری ولایت ندارد مگر این که دلیل خاص داشته باشیم؛ بنابراین نمی‌شود محرومیت از حقوق اجتماعی را بر مجازات اصلی به عنوان مجازات تکمیلی اضافه نمود، مگر طبق مصلحت و حکم ثانوی؛ بنابراین کیفرگذاری از طریق محرومیت از حقوق اجتماعی، به اضافه مجازات اصلی مشروعیت ندارد.

۱.۲.۳ موارد کیفرگذاری با محرومیت از حقوق اجتماعی در اسلام

هر چند در مجازات اصلی منصوص باید تابع نص بود، به حکم اولیه، نمی‌شود محرومیت از حقوق اجتماعی را به عنوان مجازات بر مجازات اصلی افزود؛ اما به عنوان کیفر تبعی و تکمیلی (در غیر موارد که ممنوعیتش ثابت شد) موارد وجود دارد که محرومیت از حقوق اجتماعی در فقه، کیفرگذاری شده است.

۱.۲.۳.۱ - محرومیت از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی

مجازات تبعی، نیاز به ذکر در دادنامه ندارد، در ضمن و به تبع تعیین مجازات اصلی اجرا می‌شود، این نوع مجازات، مبنای شرعی دارد، در موارد متعدد ابواب فقه آمده است، از جمله موارد ذیل.

الف) حرمت ابدی نکاح: نکاح از حقوق اجتماعی هر فرد است مجرم از چنین حق اجتماعی در موارد در ضمن و به تبع مجازات اصلی به صورت ابدی محروم می‌شود:

۱- زنا با زن شوهردار، البته در صورتی که زانی غیر محصن باشد یا اگر محصن باشد او وزن محصنه به جهتی مجازاتش قتل نباشد. در این صورت بنا بر قول مشهور، نکاح حرام ابدی

می‌شود، صاحب جواهر این قول را به مشهور نسبت داده است، بعد فرموده است: صاحب غنیه، حلی و فخر المحققین ادعای اجماع کرده‌اند. این عده حکم را مستند به روایت امام رضا علیه السلام می‌کنند که مرحوم صدوق در من لایحضره الفقیه نقل کرده است (نجفی ۱۹۸۱، ج ۲۹، ص ۴۴۶) مرحوم صاحب کشف اللثام حرمت ابدی نکاح بازن شوهردار را اجماعی نمی‌داند، بلکه محل اشکال می‌داند، چون اقوال اصحاب و روایات مختلف است، سند قول به تحریم ابدی، روایت ضعیف است (فاضل هندی ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۱۸۱)

۲- زنا بازن در حال عده رجعیه: این چنین زنایی موجب حرمت ابدی ازدواج با چنین زنی می‌شود، در این مورد ادعای اجماع شده است. (نجفی ۱۹۸۱، ج ۲۹، ص ۴۴۶؛ فاضل هندی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۱۸۳)

۳- لواط: عمل لواط با فردی علاوه بر حد شرعی سبب محرومیت نکاح با مادر خواهر و دختر شخص مفعول می‌شود به دلیل روایات متضافره و متواتره از جمله روایت صحیح ابن ابی عمیر (نجفی ۱۹۸۱، ج ۲۹، ص ۴۴۷، حرعاملی ۱۴۱۶، ج ۲۰، صص ۴۴۴-۴۴۵؛ ابن ادریس حلی ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۲۵؛ موسوی خمینی ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۳۰۲)

ب) عدم قبول شهادت قاذف: شهادت و گواهی از حقوق اجتماعی است از جمله عوامل محرومیت از این حق اجتماعی در ضمن مجازات حدی، قذف است. قذف در لغت به معنای رنجاندن با تیر سنگ و کلام است (فراهیدی ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۳۵) و در اصطلاح فقهی به معنای نسبت دادن صریح زنا یا لواط به دیگری است. (عاملی جبعی ۱۴۱۰، ج ۹، ص ۱۶۶) دلیل بر حرمت قذف آیه ۲۳ سوره نور است و گواه بر عدم قبول شهادت قاذف آیه ۴ همان سوره و روایت پیامبر اکرم (ص) است (فخر المحققین، حلی ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۵۰۰) مرحوم صاحب جواهر فرموده است: «اصل در حرمت قذف، کتاب و سنت و اجماع است» (نجفی ۱۹۸۱، ج ۴، ص ۴۰۲) البته عدم قبول شهادت تازمانی است که توبه نکرده باشد (طوسی ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۱۷۶ عاملی جبعی ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۱۷۳؛ موسوی خمینی ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۴۴۳)

ج) منع از ارث: ارث از حقوق اجتماعی است که در ضمن و به تبع مجازات اصلی قتل، اجرا می‌شود، قتل پدر و مادر توسط فرزند و قتل عمدی فرزند توسط پدر یا مادر موجب

ممنوعیت هر یک از آنها از ارث می‌گردد. با این تفاوت که فرزند در مقابل قتل عمدی پدر وجد پدری قصاص می‌گردد؛ اما پدر قاتل به دیه محکوم می‌شود و قصاص نمی‌شود و این حکم مستند به روایات است، از جمله روایت ابو بصیر از امام صادق (ع) است که فرمود: «از این دو تن که یکی دیگری را کشته هیچ کدام از دیگری ارث نمی‌برد» (صدوق ۱۴۱۳، ج ۴، صص ۱۲۰-۱۲۱؛ حر عاملی ۱۴۰۱، ج ۱۹، ص ۵۸)

د) وجوب كفاره: اگر کسی مؤمنی را بکشد و به علتی قصاص نشود، غیر از دیه باید كفاره هم بدهد، به دلیل روایت از عبدالله بن سنان از عبدالله بن بکیر از امام صادق (ع) (صدوق ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۹۵؛ موسوی خمینی ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۶۰۶) مالکیت از حقوق اجتماعی است که محرومیت از آن در چنین موردی به‌عنوان کیفر تعیین شده است. در نتیجه، کیفرگذاری از طریق محرومیت از حقوق اجتماعی مبنای شرعی و فقهی دارد، چون به تبع مجازات اصلی، در موارد متعدد این نوع کیفرگذاری آمده است، از قبیل محرومیت از نکاح در ضمن مجازات زنا با زن شوهردار یا زنا در عده یا در ضمن مجازات لواط.

۲.۳.۲. محرومیت از حقوق اجتماعی به‌عنوان مجازات‌های تکمیلی

مجازات تکمیلی یا تمیمی مجازاتی است که به مجازات اصلی افزوده می‌شود و دردناک‌تر است. ذکر می‌گردد، هیچ‌گاه به تنهایی مورد حکم قرار نمی‌گیرد؛ زیرا مجازات‌های مذکور، باید مجازات اصلی را تکمیل کند. در واقع مجازات تکمیلی، در جایی اعمال می‌شود که به نظر قاضی دادگاه اعمال کیفرهای که قانون‌گذار تعیین نموده برای تنبیه، ارباب و بازدارندگی مجرم کافی نباشد (اردبیلی ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۵۵) محرومیت از حقوق اجتماعی به‌عنوان مجازات تکمیلی در موارد کیفرگذاری شده است. در مورد تکمیل مجازات قصاص و تعزیرات با محرومیت از حقوق اجتماعی: قانون‌گذار مقرر داشته است: «دادگاه می‌تواند فردی را که به حد قصاص یا مجازات تعزیری محکوم کرده است با رعایت شرایط مقرر در این قانون، متناسب با جرم ارتكابی و خصوصیات وی به یک یا چند تا از مجازات‌های تکمیلی بندها و تبصره‌های این ماده محکوم نماید: اقامت اجباری در محل معین، منع از اقامت

در محل یا محل‌های معین، منع از اشتغال به شغل حرفه یا کار معین، انفصال از خدمات دولتی و عمومی، منع از رانندگی با وسایل نقلیه موتوری و یا تصدی وسایل موتوری، منع از داشتن دسته چک و یا اصدار اسناد تجارتي، منع از حمل سلاح، منع از خروج اتباع ایران از کشور، اخراج بیگانگان از کشور، الزام به خدمات عمومی، منع از عضویت در احزاب، گروه‌ها و دستجات سیاسی یا اجتماعی، توقیف وسایل ارتکاب جرم یا رسانه یا مؤسسه دخیل در ارتکاب جرم، الزام به یادگیری حرفه، شغل یا کار معین، الزام به تحصیل، انتشار حکم محکومیت قطعی» (ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲)

۱.۲.۳.۳- تکمیل برخی از مجازات حدی با محرومیت از حقوق اجتماعی

در مجازات اصلی بیان شد که در مواردی که شارع مجازات را از قبیل حد قصاص دیات و تعزیرات، بیان کرده است و چیزی اضافه نکرده است، قانون‌گذار حق افزایش را ندارد، اما مواردی وجود دارد که خود شارع مجازات اصلی را با محرومیت از حقوق اجتماعی تکمیل کرده است از جمله مواردی که در فقه، مجازات حدی، با محرومیت از حقوق اجتماعی، تکمیل شده است عبارت‌اند از.

الف) حد قوادی: قوادی در لغت به معنای جلوداری، رهبری و راهنمای بر امری (سعدی ۱۴۰۸، ص ۳۰۹) در اصطلاح، جمع نمودن بین مرد وزن یا جمع نمودن مرد را با مردی برای عمل لواط را گویند (موسوی خمینی ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۴۷۱)

مجازات حدی چنین بزهکاری برای مرد، هفتاد و پنج تازیانه و تبعید از محل به مدت ۳ ماه تا یک سال است و برای زن فقط هفتاد و پنج تازیانه است. (ماده ۲۴۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲)

محترمانه زندگی کردن و داشتن حق انتخاب محل زندگی از حقوق اجتماعی است، حال اگر کسی مرتکب جرم قوادی گردید، علاوه بر مجازات حدی، از چنین حقوقی به‌عنوان مجازات تنمیمی محروم می‌شود، لذا تشهیر، تراشیدن سر و تبعید در جرم قوادی از مجازات تکمیلی است.

ب) حد زنا و شرب خمر در مکان و زمان مقدس: از موارد سقوط حقوق اجتماعی به نحو

مجازات تکمیلی علاوه بر اجرای حد بر زانی و شارب خمر، شرب خمر و زنا در زمان و مکان مقدس است که علاوه بر اجرای حد، تعزیر نیز می‌شود، چنین تعزیری نوع حرمت‌شکنی و محروم کردن از حق محترمانه زندگی کردن است که از حقوق اجتماعی است. شیخ مفید چنین فتوا داده است: کسی که در شب ماه رمضان زنا کند یا مرتکب شرب خمر گردد، علاوه بر حد، تعزیر هم می‌شود، به دلیل این که حرمت ماه رمضان را هتک کرده است. همین حکم در خصوص کسی که در مسجد الحرام و حرم حضرت پیامبر اکرم یا در حرم یکی از ائمه (ع) زنا کند، وجود دارد و علاوه بر حد زنا به خاطر حرمت حرم الهی و اولیا او تعزیر می‌گردد. چنانچه ارتکاب این گونه جرایم، در شب و روز جمعه و ایام و لیالی متبرکه، از قبیل نیمه شعبان و روز عید فطر ۲۷ رجب، موجب افزوده شدن تعزیر، بر حد می‌گردد. (عاملی جبعی، ۱۴۱۳، ص ۷۸۲)

شیخ مفید دلیل افزایش تعزیر و عقوبت بر حد شرعی را چنین بیان کرده است: «لانتهاکه حرمة شهر الصیام» یا گفته است: «لانتهاکه حرمة حرم الله و أولیائه» فقهای دیگری، هم به همین مطلب فتوا داده و گفته اند: «ولا یقام حد فی الحرم، الا علی من انتهک حرمة» (سَلَّار دیلمی ۱۴۰۴، ص ۲۵۴؛ محقق حلی ۱۴۰۸، ص ۱۴۵)

علاوه بر این، برخی فقها، مستند این حکم را عمل، امام علی (ع) در اجرای ۸۰ تازیانه به عنوان حد شرعی بر نجاشی شاعر که مرتکب شرب خمر شده بود بیان می‌کند که پس از اجرای حد ۲۰ تازیانه دیگر بر او زد، از حضرت علت ۲۰ تازیانه را پرسید، فرمود: این به خاطر جسارت در ماه رمضان است. (حرعاملی، ۱۴۰۱، ج ۱۸، ص ۴۷۴) از این روایت، جواز افزایش مجازات مرتکب جرم در زمان و مکان مقدس به دست می‌آید. (خوانساری ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۶۵)

ج) حد زنا و لواط با میت: از موارد مجازات تکمیلی افزایش مجازات مرتکب زنا و لواط با میت است «حرمة المیت کحرمة الحی» قاعده است که بیان‌کننده اهمیت و اعتبار اجساد و احترام به آنان است (آقائی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۱) بر این اساس کسی که با زن مرده زنا کند حکم او همچون حکم زنا با زن زنده است، با این تفاوت که در این مورد، به واسطه هتک حرمت میت، بر اساس صلاح دید حاکم، بر مجازات او افزوده می‌شود (علامه حلی ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۳۳۷؛ موسوی خمینی ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۴۹۶)

در نتیجه، محرومیت از حقوق اجتماعی، به‌عنوان مکمل برخی از مجازات حدی، مبنای شرعی دارد، از قبیل محرومیت از حق آزادی در محل سکونت، به‌عنوان مکمل مجازات قوادی، زنا و لواط با میت، اضافه‌شدن مجازات تعزیری بر حد زنا و شرب خمر در مکان وزمان مقدس.

۱.۲.۴- مجازات تعزیری با محرومیت از حقوق اجتماعی

هرچند برخی ممکن است بر اساس «التعزیر لکل حرام» چنین برداشت نمایند که قانون‌گذار می‌تواند هر عمل حرامی را مورد مجازات قرار دهد، ولی روشن است که چنین نظری عاقلانه نیست، خصوصاً اگر به این نکته توجه نماییم که همه احکام اسلامی مبتنی بر مصالح و مفاسد است، از این رو اگر بر کیفرگذاری مفاسدی مترتب باشد جواز آن مورد تردید واقع می‌شود. تعزیرات دو نوع است: یکی تعزیرات شرعی که شارع مقدس مجازات مشخصی در نظر گرفته است؛ از قبیل: اعمال منافی عفت که فاقد شرایط اجرای حد باشد، همچنین سرقت‌هایی که شرایط اجرای حد را ندارند برای این دسته از جرایم، در روایات مجازات‌های تعزیری در نظر گرفته شده است. مثلاً برای دو مرد بیگانه‌ای که برهنه در زیر یک لحاف بخوابند از ۳۰ تا ۹۹ تازیانه تعیین شده است. این نوع از کیفرهای تعزیری به تعزیرات شرعی مشهورند.

در این نوع از تعزیرات منصوص، قانون‌گذار در مقام کیفرگذاری، نمی‌تواند محرومیت از حقوق اجتماعی را به‌عنوان کیفر تعزیری اضافه کند، چون مجازات، افزون بر آنچه در شریعت مقرر شده است، نیازمند دلیل است.

نوع دیگر تعزیرات حکومتی است، این نوع، به جهات ذیل، شامل محرومیت از حقوق اجتماعی می‌شود.

۱.۲.۴.۱- وسعت دائره اختیارات حاکم شرع

دائره اختیارات حاکم، به‌عنوان «التعزیر بما یراه الحاکم» (نجفی، ج ۴۲، ص ۱۶۹) و «التعزیر لکل عمل محرم» (محقق حلی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۲۱) و همچنین به‌عنوان دیگر (طوسی ۱۳۵۱، ج ۸، ص ۶۹؛ خوئی بی‌تا، ۱، ص ۵۵، تبریزی، ۱۴۰۴، ص ۷) وسیع است و این اختیارات به حاکم واگذار شده است. (موسوی خمینی ۱۳۸۰: ۲، ص ۴۷۷)

۱-۲-۴-۲- وسعت معنای تعزیر

تعزیر منحصر به ضرب، شتم و حبس نیست، بلکه تعزیر معنای وسیع دارد. تعزیر در اصطلاح فقهی، عبارت است، از «هر کاری که عقوبت آن معین نیست» (محقق حلی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۷) به تعبیر دیگر: تعزیر عبارت است از «انواع عقوبت و توبیخ‌هایی که به منظور تأدیب انجام می‌شود» (شهید ثانی، ۱۴۱۹، ص ۳۲۵). مرحوم امام فرموده است: «تعزیر از حد پایین‌تر می‌باشد و اندازه آن با نظر حاکم است. و در مواردی که اندازه آن معین نشده احتیاط آن است که از کمترین اندازه حدود تجاوز نکند. البته بر این مطلب دلیل محکمی در دست نیست» (امام خمینی ۱۳۷۴، ص ۴۷۷). از نگاه ماده ۶ قانون مجازات اسلامی ایران تعزیر عبارت است از: «تأدیب یا عقوبتی که نوع و مقدار آن در شرع تعیین نشده و به نظر حاکم واگذار شده است؛ از قبیل: حبس و جزای نقدی و شلاق که بایستی از مقدار حد کمتر باشد». چنین معنای عام شامل تحریم از حقوق اجتماعی می‌شود.

۱-۲-۴-۲- عمومیت اقدامات تأدیبی و تأمینی

این دو نوع اقدامات، شامل محرومیت از حقوق اجتماعی می‌شود، چنان‌که قانون‌گذار ایران در مجازات بازدارنده تصریح کرده است: «مجازات بازدارنده تأدیب یا عقوبتی است که از طرف حکومت به منظور حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع، در قبال تخلف از مقررات و نظامات حکومتی تعیین می‌شود از قبیل: حبس، جزای نقدی، تعطیل محل کسب، لغو پروانه اقامت در نقطه یا نقاط معین، منع اقامت در نقطه یا نقاط معین و مانند آن» (ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲).

۱-۲-۴-۳- اصل لزوم اتباع از اصول کیفرگذاری

در کیفرگذاری رعایت اصول کیفرگذاری، از قبیل اصل مشروعیت، اصل مقبولیت، اصل فایده‌مندی، اصل تناسب لازم است. اصل مشروعیت کیفرگذاری از طریق محرومیت از حقوق اجتماعی اثبات شد. آنچه که این نوع کیفرگذاری مشروع را در میان جامعه مؤثر و مطابق اصل فایده‌مندی می‌سازد رعایت اصول دیگر از جمله اصل تناسب است، اصلی که نتیجه روح عدالت‌طلبی انسان است، اصلی که معنای مضیق آن توازن بین شدت جرم و شدت

مجازات است. (صابری تو لایی، ۱۳۹۲، ص ۳) آیات متعدد بر این اصل دلالت دارد، از جمله «وَجَزَاءٌ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا» (شوری، ۴۰) «فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ» (بقره، ۱۹۴) اصلی که مورد تأکید قواعد بین الملل است: «در تعیین مجازات، دادگاه مکلف است بر طبق آیین داد رسی و ادله اثبات دعوی، عوامل چون میزان وخامت جرم و شرایط فردی شخص محکوم را در نظر بگیرد» (بند ۱ ماده ۷۸ اساسنامه دادگاه جنایی بین المللی رم مرکز اسناد حقوق بشر ایران) بنابراین، اصل تناسب مانع از این است که قانون‌گذار در مقام کیفرگذاری از طریق محرومیت، از حقوق اجتماعی، کیفر بزه بی‌حجابی و بدحجابی را محرومیت از حق حیات از قبیل حق تداوی در مراکز درمانی قرار دهد.

بنابراین، هر چند از ادله فوق، جواز استفاده از محرومیت از حقوق اجتماعی به دست می‌آید، اما این به معنای آن نیست که بتوان از هر نوع محرومیت از حقوق اجتماعی مثلاً محرومیت از حق درمان یا ممنوعیت از حق تحصیل بهره جست، چه پیامدهای این گونه محرومیت‌ها، آسیب‌زایی فراوانی دارد، خاصه در مورد درمان که چه بسا به مرگ شخص منجر می‌شود، چنین است که مصادیق مقرر شده در قانون، هیچگاه شامل چنین مواردی نمی‌شود و اساساً در این گونه موارد تناسب وجود ندارد.

نتایج

از این تحقیق نتایج ذیل به دست آمده است:

- ۱- ناهنجاری بی‌حجابی و بدحجابی، عفت عمومی را جریحه دار می‌کند، زمینه فساد در جامعه را فراهم می‌کند و موجب تزلزل در کانون خانواده‌ها می‌شود، لذا در سیاست کیفری، جرم‌انگاری شده است. مبنای مشروعیت چنین جرم‌انگاری، ادله وجوب حجاب، از جمله آیات و روایات است که با صراحت دلالت بر وجوب حجاب دارد.
- ۲- قانون‌گذار ایران واکنش در قبال بزه بی‌حجابی و بدحجابی را حبس و جریمه مالی قرار داده است. اما چنین جرم‌انگاری بر اساس اصل فائده مندی نیست، چون زندان جرم‌زا و مجرم پروراست، جریمه مالی نسبت به سرمایه دار بی‌تاثیر است و نسبت به فقیر فساد آور.

۳- محرومیت از برخی حقوق اجتماعی را می‌شود به‌عنوان کیفر چنین بزه قرار داد، مبنای شرعی دارد چنین محرومیت، به چند صورت در فقه آمده است: یکی به‌صورت مجازات تبعی، از قبیل محرومیت از حق نکاح به‌تبع مجازات حدی در جرم زنا با زن شوهردار، زنا با زن در حال عده رجعیه، محرومیت از حق نکاح در مجازات حد لواط. دیگری به‌صورت مجازات تکمیلی از قبیل افزایش چنین مجازات در مجازات حدی در جرم قوادی در حد زنا و شرب خمر در مکان و زمان مقدس، افزایش مجازات در حد زنا و لواط با میت. همچنین محرومیت از چنین حقوقی از مصادیق مجازات تعزیری نیز است، چون دایره تعزیر در قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» وسیع است و چنین محرومیت در قانون مجازات اسلامی به‌عنوان مجازات تأدیبی و تأمینی نیز مقرر شده است.

۴- کیفرگذاری از طریق محرومیت از برخی حقوق اجتماعی، اگر بر اساس اصل تناسب و مصلحت‌انگاری باشد مؤثر و فائده‌مند است، البته اصل تناسب مانع محرومیت از هر نوع حقوق اجتماعی است، بر اساس این اصل نمی‌شود کیفر چنین بزه را محرومیت از حقوق حیاتی از قبیل منع تداوی در مراکز درمانی قرار داد.

منابع

۱. آقایی، مجید. (۱۳۸۵). جرایم علیه مردگان در حقوق کیفری ایران. تهران: میثاق عدالت.
۲. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن حزم اندلسی. (۱۳۵۲ق). المحلی. قاهره: مکتب دارالتراث.
۴. ابن قدامة، عبدالرحمن. (۱۴۰۵ق). الشرح الكبير. بیروت: دارالفکر.
۵. ابن منظور، محمد ابن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. چاپ سوم. بیروت: دار صادر.
۶. ابو الصلاح حلبی، تقی الدین بن نجم الدین. (بی تا). الکافی فی الفقه. تحقیق رضا استادی. قم: مکتبه الامام أمير المؤمنين (ع).
۷. اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۸۶). حقوق جزای عمومی. چاپ سوم. تهران: میزان.
۸. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق). کتاب النکاح. قم: کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۹. بنی هاشمی، سید محمدحسن. (۱۳۸۴). توضیح المسائل مراجع. چاپ یازدهم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. تبریزی، جواد. (بی تا). تنقیح مبانی الاحکام، کتاب القصاص. چاپ دوم. قم: دارالصدیقه الشهیده.
۱۱. تبریزی، جواد. (۱۴۰۴ق). اسس الحدود و التعزیرات. قم: جامعه مدرسین.
۱۲. جمعی از پژوهشگران. (۱۴۲۶ق). فرهنگ فقه، مطابق مذهب اهل بیت (ع) (زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
۱۳. جمعی از پژوهشگران. (۱۴۱۷ق). معجم فقه الجواهر. لبنان: الغدیر.
۱۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۴). ترمینولوژی حقوق چاپ هفتم. صحافی ایران هنر.
۱۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۱ق). وسائل الشیعة. چاپ پنجم. تهران: المکتبه الاسلامیه.
۱۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل البيت.
۱۷. حاجی ده آبادی، احمد و نارستانی، مهدی. (۱۳۹۷). واکاوی مبانی فقهی اعمال مجازات‌های تکمیلی در حدود و قصاص در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲. جستاهای فقهی و اصولی، ۴ (۱۱)، ۱۰۳-۱۲۶.
۱۸. حسینی حلبی، ابن زهره، حمزة بن علی. (۱۴۱۷ق). غنیه النزوع الی علمی الاصول والفروع. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۱۹. حسینی سیستانی، سید علی. (۱۴۱۷ق). منهاج الصالحین. چاپ پنجم. قم: دفتر حضرت آیت الله سیستانی.
۲۰. خمینی موسوی، سید روح الله. (۱۳۹۹ ه). موسوعة الامام الخمينی، ج ۲۳، تحریر الوسیله. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۱. خوئی، ابوالقاسم. (بی تا). مبانی تکملة المنهاج. بیروت: دارالزهراء.
۲۲. خلخالی، سید محمد مهدی. (۱۴۲۲ق). حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه (مترجم: جعفر الهادی، ج اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲۳. خوانساری، سید احمد بن یوسف. (۱۴۰۵ق). جامع المدارک، فی شرح المختصر النافع. چاپ دوم. قم: اسماعیلیان.
۲۴. دانش‌پژوه، وهاب. (۱۳۷۸). محرومیت از حقوق اجتماعی در حقوق کیفری ایران و فقه امامیه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه امام صادق (ع).
۲۵. رستمی غازانی، امید و رضا واعظی. (۱۳۹۰). مجازات تبعی در فقه امامیه. مجله دیدگاه حقوقی قضایی، ۵۵، ۱-۲۲.
۲۶. رهامی، محسن. (۱۳۸۰). ماهیت و آثار و مبانی شرعی مجازات محرومیت از حقوق اجتماعی. مجله مجتمع آموزش عالی، قم، ۳(۱۱)، ۵۱-۷۲.
۲۷. سعدی، ابو جیب. (۱۴۰۸ق). القاموس الفقہی لغة واصطلاحاً. چاپ دوم. دمشق: دارالفکر.
۲۸. سلار دیلمی، ابو یعلی حمزة بن عبدالعزیز. (۱۴۰۴ق). المراسم العلویة والاحکام النبویة فی الفقه الامامی. قم: الحرمین.
۲۹. شامبیاتی، هوشنگ. (۱۳۹۲). حقوق جزای عمومی. چاپ دوم. تهران: مجد.
۳۰. صابری تولایی، علی. (۱۳۹۲). توجیه مجازات از رویکردهای محض تا رویکرد بینابین (رساله دکتری). دانشگاه تهران.
۳۱. صدر، محمدباقر. (۱۴۱۸ق). دروس فی علم الاصول (چاپ پنجم). قم: طبع، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۲. سنقور، محمد. (۱۴۲۸ق). المعجم الاصولی. چاپ دوم. قم: بی نا.
۳۳. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی. (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۴. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم. (۱۴۲۸ق). عروة الوثقی، مع تعلیقات (خمینی، خویی، گلپایگانی و مکارم). قم: انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب.
۳۵. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر. (۱۳۷۰). آزادی‌های عمومی و حقوق بشر. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۶. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۳۵۱). المبسوط فی الفقه الامامیه. المكتبة المرتضویة لاحیاء الآثار الجفریة.
۳۷. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۴۰۰ق). النهایة فی مجرد الفقه والفتاوی. چاپ دوم. لبنان: دارالکتب العربی.
۳۸. عاملی جبعی، (شهید ثانی) زین‌الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۳۹. عاملی جبعی، (شهید ثانی) زین‌الدین بن علی. (بی تا). روضة البهیة. بیروت: دارالعالم الاسلام.

۴۰. عاملی جبعی، (شهید ثانی) زین‌الدین بن علی. (۱۴۱۰ق). مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام. قم: کتاب فروشی داوری.
۴۱. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۲۰ق). تحرير الاحكام الشرعية على مذهب الامامية. قم: مؤسسة امام صادق (ع).
۴۲. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۲۵ق). نهاية الوصول الى علم الاصول. بی‌جا.
۴۳. عودة، عبد القادر. (۱۳۷۸). التشريع الجنائي الاسلامي مقارنا بالقانون الوضعي. چاپ دوم. قاهره: مكتبة دارالعروبة.
۴۴. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۲ق). تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة (کتاب حدود). قم: مرکز فقهی انما اطهار (ع).
۴۵. فاضل هندی، محمد بن حسن. (۱۴۲۰). كشف اللثام عن قواعد الاحكام. ايران، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۴۶. فخر المحققین حلّی، محمد بن حسن بن یوسف. (۱۳۸۷). ايضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد. قم: اسماعیان.
۴۷. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). العين. چاپ دوم. قم: هجرت.
۴۸. فیض کاشانی، محمد محسن. (۱۴۳۲ق). کتاب الوافی. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۴۹. قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۱). قاموس قرآن. چاپ ششم. دارالکتب الاسلامیه.
۵۰. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب. (۱۳۸۸). اصول الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۱. گلدوزیان، ایرج. (۱۳۸۰). بایسته‌های حقوق جزای عمومی. چاپ چهارم. تهران: میزان.
۵۲. محقق حلّی، نجم‌الدین جعفر بن حسن. (۱۴۱۳ق). الرسائل التسع (تحقیق رضا استادی). قم: کتابخانه مرعشی.
۵۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی. (۱۴۱۲ق). المقنعة. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۵۴. مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا. (۱۳۹۰). گنجینه استفتاءات. قم.
۵۵. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۴ق). کتاب النکاح. قم: انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
۵۶. منتظری نجف‌آبادی، حسین علی. (۱۴۰۹ق). مبانی فقهی حکومت اسلامی (مترجم: محمود صلواتی، ابو الفضل شکوری، چ اول). قم: مؤسسه کیهان.
۵۷. موسوی خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۰). تحرير الوسيلة. چاپ نهم. قم: دارالعلم.
۵۸. موسوی خوئی، سید ابو القاسم. (۱۴۲۲ق). مبانی تکملة المنهاج. قم: مؤسسة احیاء آثار الامام خوئی.
۵۹. نجفی، محمد حسن. (۱۹۸۱م). جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام. چاپ هفتم. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۶۰. محقق حلّی، ابوالقاسم، نجم‌الدین. (۱۳۸۹ق). شرائع الإسلام. نجف: مطبعة الاداب.

۶۱. محقق حلی، ابوالقاسم، نجم‌الدین. (۱۴۱۰ق). المختصر النافع. تهران: بی‌نا.

منابع انگلیسی

62. Hayek, F. A. von (1979). Law, legislation, and liberty (Vol. III): The political order of a free people. The University of Chicago Press.
63. Kelsen, H. (1982). The concept of the legal order. The American Journal of Jurisprudence, 27(1), 39-57.
64. Kurian, G. T. (2011). The encyclopedia of political science. Sage Publications (Note: Added publisher information if available).

References

1. Āqāyī, M. (2006). Crimes against the dead in Iranian criminal law. Mīthāq-i 'adālat Publication.
2. Allameh Helli, H. ibn Y. ibn M. A. (1999). The editing of legal rulings according to the Imami school. Imam Sadiq Institute.
3. Allameh Helli, H. ibn Y. ibn M. A. (2004). The culmination of reaching knowledge of the principles.
4. Ameli Jabai (Shahid Thani), Z. al-D. ibn A. (1989). The paths of understanding to the refinement of the laws of Islam. Davari Bookstore.
5. Ameli Jabai (Shahid Thani), Z. al-D. ibn A. (1992). The paths of understanding to the refinement of the laws of Islam. Islamic Knowledge Foundation.
6. Ameli Jabai (Shahid Thani), Z. al-D. ibn A. (n.d.). The splendid garden. Dar al-Elm al-Islami.
7. Anṣārī, M. (1994). The book of marriage. The Grand Conference for the Commemoration of the Great Sheikh Anṣārī.
8. Ardabīlī, M. A. (2007). General criminal law (3rd ed.). Mīzān Publication.
9. Awdah, A. al-Q. (1999). Islamic criminal legislation compared to positive law (2nd ed.). Dar al-Urūbah Library.
10. Banī Hāshimī, S. M. Ḥ. (2005). Explanations of the issues of religious authorities (11th ed.). Daftar-i Intishārāt-i Islāmī (Islamic Publishing House).
11. Daneshpazhouh, V. (1999). Deprivation of social rights in Iranian criminal law and Imamiyyah jurisprudence (Master's thesis, Imam Sadiq University).
12. Dictionary of Fiqh of the Jewels. (1996). Al-Ghadīr.
13. Fadhil Hindi, M. bin H. (1420 AH). Kashf al-Litham an Qawaid al-Ahkam. Islamic Publishing Institute.
14. Fadhil Lankarani, M. (1422 AH). Tafsil al-Shariah fi Sharh Tahrir al-Wasilah (Kitab al-Hudud). Center for Jurisprudential Sciences of the Imams (peace be upon them).
15. Abū al-Ṣalāḥ al-Ḥalabī, T. al-D. ibn N. al-D. (n.d.). Al-Kāfī fi al-Fiqh. Edited by Riḍā Ustādī. Al-Imām Amīr al-Mu'minīn Publishing House.
16. Fakhr al-Muhaqqiqin Helli, M. bin H. bin Y. (1387 AH). Idah al-Fawaid fi Sharh Mushkilat al-Qawaid. Qom: Ismailiyyan.
17. Farahidi, K. bin A. (1410 AH). Al-Ein (2nd ed.). Qom: Hijrah.

18. Feidh Kashani, M. M. (1432 AH). *Kitab al-Wafi*. Beirut: Dar Ihya al-Turāth al-Arabi.
19. *Fiqh Encyclopedia, according to the Shia Doctrine* (under the supervision of S. M. Hāshimī Shāhrūdī). (2005). Qom: Mu'assasat Dā'irat al-Ma'arif al-Fiqh al-Islāmī.
20. Golduzian, I. (1380 AH). *Essentials of Public Criminal Law* (4th ed.). Tehran: Mizan.
21. Haji Dehabadi, A., & Narestani, M. (2018). An Analysis of the Fiqhi Foundations of Applying Supplementary Punishments in the Hadd and Qisas Penalties in the 2013 Islamic Penal Code of Iran. *Fiqhi and Usūli Inquiries*, 4(11), 103-126.
22. Hosseini Sistani, S. A. (1996). *Minhaj al-Ṣāliḥīn* (5th ed.). Qom: Office of Ayatollah Sistani.
23. Ḥurr al-Āmilī, M. ibn al-Ḥ. (1980). *Wasā'il al-Shī'ah* (5th ed.). Tehran: Al-Maktabat al-Islāmiyyah (Islamic Publishing House).
24. Ḥurr al-Āmilī, M. ibn al-Ḥ. (1988). *Wasā'il al-Shī'ah*. Qom: Āl al-Bayt Institute.
25. Ibn Ḥazm al-Andalusī. (1933). *Al-Muḥallā*. Cairo: Dār al-Turāth Publishing House.
26. Ibn Idrīs Ḥellī, M. ibn M. ibn A. (1989). *Al-Sarā'ir al-Ḥāwī li-Taḥrīr al-Fatāwā* (2nd ed.). Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī (Islamic Publishing House).
27. Ibn Manzūr, M. ibn M. (1993). *Lisān al-Arab* (3rd ed.). Beirut: Dār Ṣādir.
28. Ibn Qudāmah, A. (1984). *Al-Sharḥ al-Kabīr*. Beirut: Dār al-Fikr.
29. Ibn Zahra Hosseini Halabi, H. b. A. (1996). *Ghuniyat al-Nuzū' ilā 'Ilmay al-Uṣūl wa'l-Furū'*. Qom: Imam Sadiq Institute.
30. Jafarī Langrūdī, M. J. (1995). *Terminology of Law* (7th ed.). Tehran: Iran Ḥunar Printing House.
31. *Judicial Education and Research Institute*. (1390 AH). *Ganjineh-ye Istiftaāt*. Qom.
32. Khalkhali, S. M. M. (2001). *Sovereignty in Islam or Guardianship of the Jurist* (Tr. Jafar al-Hadi, 1st ed.). Qom: Islamic Publication Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom.
33. Khānsāri, S. A. b. Y. (1984). *Jāmi' al-Madārik fi Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfi'* (2nd ed.). Qom: Ismailiyan Publication.
34. Khomeini Mousavi, S. R. (1979). *Al-Imām al-Khomeini Encyclopedia*, Vol. 23, *Taḥrīr al-Wasīlah*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
35. Khuei, A. (n.d.). *Foundations of the Completion of al-Minhāj*. Beirut: Dār al-Zahrā'.
36. Kulayni, A. J. M. bin Y. (1388 AH). *Usūl al-Kāfi*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
37. Makarim Shirazi, N. (1424 AH). *Kitab al-Nikah*. Qom: Publication of the School of Imam Ali ibn Abi Talib (peace be upon him).
38. Montazeri Najafabadi, H. A. (1409 AH). *The Fiqhi Foundations of Islamic State* (Translated by Mahmoud Salavati, Abu al-Fadhl Shakūri, 1st edition). Qom: Keihan Institute.
39. Mousavi Khomeini, S. R. (1380 AH). *Tahrir al-Wasilah* (9th ed.). Qom: Dar al-'Ilm.
40. Mousavi Khuei, S. A. (1422 AH). *Mabani-ye Takmilat al-Minhaj*. Qom: Institute for the Revival of Imam Khuei's Works.
41. Mufid, M. bin M. bin N. 'U. B. (1412 AH). *Al-Muqniah*. Qom: International Congress of the Millennium of Sheikh Mufid.

42. Muhaqqiq Helli, A. Q., N. a.-D. (1389 AH). *Shara'i' al-Islam*. Najaf: al-Adab Press.
43. Muhaqqiq Helli, A. Q., N. a.-D. (1410 AH). *al-Mukhtasar al-Nafi'*. Tehran.
44. Muhaqqiq Helli, N. a.-D. J. bin H. (1413 AH). *Al-Rasāil al-Tis'* (edited by Reza Ustadi). Qom: Maktabat al-Mar'ashi.
45. Najafi, M. H. (1981). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i' al-Islam* (7th ed.). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
46. Qureshi, S. A. A. (1371 AH). *Qamus al-Quran* (6th ed.). Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
47. Rahami, M. (2001). The Nature, Effects, and Sharia Foundations of the Punishment of Deprivation of Social Rights. *Journal of Qom Higher Education Complex*, 3(11), 51-72.
48. Rostami Ghazani, O., & Reza Vaezi. (2011). Accessory Punishment in Imamiyyah Jurisprudence. *Judicial Legal Viewpoint Journal*, 55, 1-22.
49. Saberi Tavalai, A. (2013). *Justification of Punishment: From Pure Approaches to the Intermediary Approach* (Doctoral Dissertation). University of Tehran.
50. Sadi, A. J. (1987). *The Jurisprudential Dictionary: Linguistic and Terminological* (2nd ed.). Damascus: Dar al-Fikr.
51. Sadr, M. B. (1997). *Lessons in the Science of Usūl* (5th ed.). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Qom Seminary Teachers.
52. Saduq, M. ibn A. ibn B. Q. (1992). *He Who Does Not Have the Jurist* (2nd ed.). Qom: Islamic Publication Office.
53. Sallar Deylami, A. Y. H. b. A. (1983). *Al-Marāsīm al-'Alawiyyah wa'l-Aḥkām al-Nabawiyyah fī'l-Fiqh al-Imāmī*. Qom: Al-Haramein.
54. Shambayati, H. (2013). *General Criminal Law* (2nd ed.). Tehran: Majd.
55. Sunqur, M. (2007). *The Principalist Lexicon* (2nd ed.). Qom.
56. Tabataba'i Yazdi, S. M. K. (2007). *The Firmest Handhold, with Annotations* (Khomeini, Khuei, Gulpayegani, and Makarim). Qom: Imam Ali ibn Abi Talib Seminary Publication.
57. Tabatabai Mu'tamani, M. (1991). *Public Freedoms and Human Rights*. Tehran: Tehran University Press.
58. Tabrīzī, J. (1983). *The Foundations of Ḥudūd and Ta'zīrāt*. Qom: Published by the Society of Seminary Teacher.
59. Tabrīzī, J. (n.d.). *Tanqīḥ Mabānī al-Aḥkām, The Book of Retaliation* (2nd ed.). Qom: Dār al-Ṣadīqah al-Shahīdah.
60. Tusi, A. J. M. ibn H. (1972). *The Extensive Treatise on Imami Jurisprudence*. Al-Maktabah al-Murtazawīyyah li-Ihya' al-Athar al-Ja'fariyyah.
61. Tusi, A. J. M. ibn H. (1980). *The Culmination in the Essentials of Jurisprudence and Fatwas* (2nd ed.). Lebanon: Dar al-Kutub al-Arabiyyah.